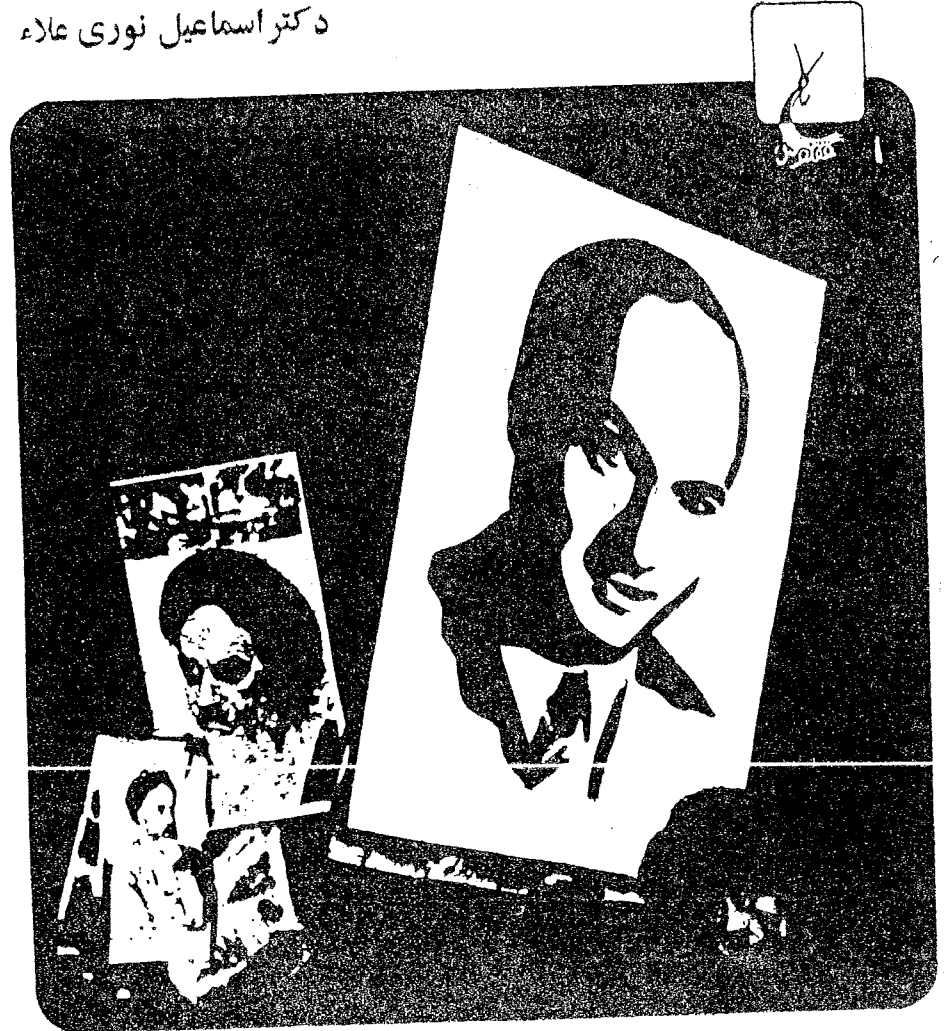


# جامعه شناسی سیاسی تشیع اثنی عشری

دکتر اسماعیل نوری علاء



دکتر اسماعیل نوری علاء  
جامعه شناسی سیاسی تشیع اثنی عشری  
چاپ اول: ۱۳۵۷  
چاپخانه کاویان  
حقی چاپ و محفوظ  
انتشارات ققنوس  
شاهرضا، مقابل دانشگاه، بازار کتاب، تلفن ۶۶۰۰۹۹



منابع مراجعه از میان کتب ماکس وبر و شارحین او:

- BRM Bendix, Reinhard. Max weber, An Intellectual Portrait.  
London. 1963
- BRR - - - , «Reflections on Charismatic Leadership»  
in Wrong, Denis. Max weber - New york - 1970
- GMP Gerth, H.H. & Mills, Wright (eds.) - From Max weber.  
London - 1974
- HMS Hill, Michael. A Sociology of Religion - London - 1973
- WJS Wach, Joachim. Sociology of Religion - Chicago - 1971
- WME Weber, Max - Economy and Society - Vol. III
- WML - - - , On law, in Economy and Society - New  
york - 1967
- WMS - - - , The Sociology of Religion. Boston. 1967
- WMT - - - , The Theory of Social and Economic  
Organisation - New York - 1947

فهرست :

۵	مقدمه
۱۱	فصل اول - بررسی کیفیت رهبری پیامبر اسلام
۲۴	فصل دوم - بحران جانشینی
۴۱	فصل سوم - غیبت و مفهوم سیاسی آن
۵۶	فصل چهارم - رسمی شدن مذهب
۶۵	فصل پنجم - ایدئولوژی و حکومت اسلامی
۷۵	تکمله ای درباره تشیع صفوی
۸۱	یک توضیح
۸۳	منابع

## مقدمه

پرداختن به جامعه‌شناسی سیاسی و بازدید تاریخ تحول نظریه‌های سیاسی دین لزوماً ملازم با نفی ریشه‌های آسمانی ادیان نیست، چرا که جامعه‌شناسی سیاسی، برخلاف جامعه‌شناسی عمومی و یا جامعه‌شناسی دین، با این فرض آغاز نمی‌کند که خدا، پیامبری، و دین همگی پدیده‌هایی اجتماعی‌اند. جامعه‌شناسی سیاسی اساساً با اینگونه مسایل بنیادی کاری ندارد، بلکه بدان قایل است که چون پیامبری ظاهر شد، بعثت خود را به اطلاع همگان رساند، دعوتش پذیرفته شد، و بدین‌سان سازمان یا نهاد تازه‌ای در جامعه پیدا شد، سازمان یا نهاد مزبور خودبخود پدیده‌ای اجتماعی‌ست، دارای حرکت و اثر اجتماعی‌ست، و در نتیجه می‌توان آنرا مورد مطالعه اجتماعی قرار داد. بسا این دید یک پیامبری از آنجا که یکی از انواع رهبری جوامع است بعنوان یک موضوع مطالعه از مهمترین نکات جالب برای دانشجوی جامعه‌شناسی سیاسی می‌باشد.

شیعه بطور عام و شیعه اثنی عشری بطور خاص از آن رو برای مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی جذابند که بر دو محور «رهبری و جانشینی» دور می‌زنند و این درست دو موضوعی است که مورد مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی، یا لاقلاً بخش مهمی از آن قرار می‌گیرد.

به نظر ما انجام مطالعه‌ای درباره شیعه اثنی عشری در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی می‌تواند بحال هر دو قطب این مطالعه مفید باشد، چرا که احتمال می‌رود با بکار بردن اصطلاحات، طرح‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی بتوان تصویر دقیق‌تر و مفهوم‌تری از مسئله «رهبری و جانشینی» در شیعه بدست داد، و از سوی دیگر، در جریان فراهم آوردن این تصویر، همه طرح‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی در حوزه «رهبری و جانشینی» را آزمود و وسعت، شمول و عام بودنشان را امتحان کرد.

اما دیداری از شیعه اثنی عشری از لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی دارای فایده‌های دیگری هم هست. یکی از مهمترین مشخصات دین اسلام بطور اعم، و مذهب تشیع بطور اخص، در آمیختگی تاریخ آنها با سیاست است. اسلام در حیات بنیان‌گذار خویش فرصت آن را یافت که از صورت نهضت مقاومت و مبارزه بر علیه جامعه در حال تکوین و طبقاتی شدن شبه جزیره عربستان بیرون آمده و خود دست به تأسیس حکومت و دولت زند. باین ترتیب نه تنها اسلام، از آغاز کار، بصورت ایدئولوژی گروه‌های ستم‌دیده، رنگی سیاسی داشت، بلکه در طی نیمی از عمر رسالت بنیان‌گذار خود نیز مستقیماً درگیر تأسیس نهادهای سیاسی بود. همین در آمیختگی ذاتی با مسایل سیاسی موجب شده

است که، در طی چهارده قرن اخیر، اسلام، برخلاف اکثریت قریب به اتفاق مذاهب بزرگ جهان، هرگز بصورت امری غیرسیاسی در نیاید و صرفاً در محدوده عبادت خداوند و بریدن از جامعه و عدم دخالت در امور سیاسی زندانی نشود. براین اساس رسیدن به این نتیجه امری آسان و حتی بدیهی است که اگر اسلام نخود اینگونه درگیر مسایل سیاسی است، خود بخود حرکات و گروه‌بندی‌های داخل آن نیز نمی‌تواند امری صرفاً غیرسیاسی باشد، و برای فهم این حرکات و گروه‌بندی‌ها لازم است علاوه بر جنبه‌های دیگر کار، به ماهیت و ذات سیاسی آنان نیز توجه کافی بشود.

خوشبختانه به نظر می‌رسد که در این راه قدم‌های بسیار مؤثری برداشته شده است و این هوشیاری تاریخی رفته رفته در درون امت‌های اسلامی شکل می‌گیرد که بجای دعوا و نزاع بر سر حوادث تاریخی، و یا جاودانی کردن یک تاریخ، بکوشند اسلام را در راه و رسمی که تعبیه و توصیه می‌کند دریابند. بخصوص که بهر حال اینگونه اختلافات پس از وفات پیامبر اسلام و بعد از «اکمال دین» پیش آمده است، و در نتیجه لازم است آنها را در بعد تاریخی خود هم مورد بررسی قرارداد و به جنبه‌های سیاسی آنها هم رسیدگی کرد.

نتیجه البته احتمالاً پیدا کردن راه حل اختلاف نیست؛ مهم این است که از پس چنین نگرشی به تاریخ و ماهیت عقاید مذهبی خود، در واقع به نوعی خود شناسی تاریخی رسیده‌ایم که موجب میشود تا در هر دو اردو گاه مذهبی بسیاری از «بت‌های ذهنی» خویش را بشکنیم و دریابیم که هر تغییر و تحولی در نهادهای دینی بهر

حاله‌دارای علت و زیربنائی اجتماعی ست و بدین لحاظ حاوی معنایی سیاسی می‌باشد. و به عبارت دیگر، جبهه‌گیری در دین - چه آگاهانه و چه ناخودآگاهانه - نوعی جبهه‌گیری سیاسی هم هست، و کار ما از این لحاظ چون اثر اجتماعی دارد، مسؤولیت اجتماعی را هم، که در اسلام بالاترین مسؤولیت‌هاست، با خود به‌مراه می‌آورد.

اما توجه داشته باشیم که قدرتمندان تاریخ اسلام نه تنها در این توفیق داشته‌اند که به اختلاف سیاسی رنگت مذهبی بدهند و در نتیجه امور موقت را تبدیل به پدیده‌های ازلی کنند، بلکه آنها ابزار بررسی واقعیت این پدیده‌ها را نیز از ما گرفته‌اند. بعبارت دیگر ما، با فراموش کردن ماهیت سیاسی اختلاف، و ژرف‌پیمائی در جنبه‌های «دینی»، و انتقال اختلاف سیاسی به حوزه اختلاف دینی، فی‌الواقع خود را از لحاظ سیاسی عقیم کرده‌ایم، و با ازدست دادن اندیشه سیاسی در واقع ابزار-های تحلیل واقعیت پدیده‌های تاریخی دینی را فروهسته‌ایم. حال اگر آن هوشیاری امیدوارکننده‌ای که از آن سخن گفتیم بخواهد عملاً وارد صحنه کارزار تحلیل و تعلیل سیاسی شود چاره‌ای نخواهد داشت جز اینکه ابزار کارش را جدا از آن تاریخ بیافریند، و در این آفرینش البته شرط عقل آن است که راه‌های رفته دیگران را دوباره نرود، و از یافته‌های دیگران سود بجوید.

نکته مهم و اساسی این که در این استفاده باید که ابزار را برای کار مخصوص خویش قالب‌ریزی کنیم. بهر حال مسئله این است که می‌بینیم متفکران بزرگ اسلام در طی يك قرن اخیر نه تنها به امکان شناخت درست اختلاف‌ها و قوف یافته و آن را يك ضرورت تاریخی

- لااقل این بار بر علیه تسلط جهان‌خواهانه غرب سرمایه‌دار - دانسته‌اند، بلکه در جستجوی یافتن ابزارهائی برای بررسی این اختلاف‌ها به بسیاری از پدیده‌های علمی، و از جمله جامعه‌شناسی سیاسی و مفاهیم آن، روی آورده‌اند. و این شیوه‌ای است که ما نیز چاره را در پذیرش آن دیده‌ایم.

اما در این بررسی نظر ما به همه نحلله‌های جامعه‌شناسی سیاسی نیست، بلکه بیشتر منظومه نظری جامعه‌شناس بزرگ آلمانی ماکس وبر را در نظر داریم که قسمت اعظم آن به بررسی مسئله رهبری و جانشینی اختصاص دارد و از نقطه نظر مطالعه مذهب تشیع اثنی‌عشری جامع‌ترین کامل‌ترین منظومه نظری بشمار میرود. در این مقاله کوشیده‌ایم این منظومه را تا آنجا که به بررسی ما درباره تشیع اثنی‌عشری مربوط میشود به تفصیل توضیح داده و نقاط ضعف و قدرت آن را به‌مدد تجربه دینی و غنی تاریخ تشیع اثنی‌عشری شرح نمایم.

در عین حال ذکر این نکته نیز لازم است که بهنگام نوشتن مقاله حاضر چنین فرض کرده‌ایم که خواننده ما با تاریخ شیعه آشناست و ازهای مختلف این تاریخ را می‌داند. بعبارت دیگر کوشیده‌ایم که این مقاله از حداقل شرح و تفصیلات تاریخی استفاده کنیم و هر کجا لازم شده مطلب را صرفاً به اشاره‌ای برگذار کرده‌ایم.

خواننده‌ای که با این تاریخ آشنا نیست البته مشکل خواهد داشت مطالب مطروح در این مقاله را تعقیب کند، بخصوص که هنوز بسخ مشروح و مدونی از سیر تحولات تشیع بطور اعم و تشیع اثنی‌عشری بطور انحصار در دست نیست و اگر عمری باشد نویسنده این

تعهد را برعهده گرفته است که نتیجه تحقیقات هشت ساله خود را در این باره بزودی بدست چاپ بسپارد؛ لکن شاید بهترین مجموعه مدون و خلاصه از چنین تاریخی را بتوان در کتاب «شیعه در اسلام» اثر استاد علامه سیدحسین طباطبائی یافت. کسیکه با مطالب آن کتاب آشنا شود بسهوات و عمق بیشتری بحث مقاله حاضر را تعقیب خواهد کرد.

نویسنده آرزو دارد که مقاله حاضر بجای برانگیختن هرگونه پیشداوری و تعصبی موجب پیدایش يك بحث اساسی در زمینه نقش فعال تشیع اثنی عشری در صحنه سیاست جهان اسلام و کشور ایران باشد.

اسماعیل نوری علاء